

تاریخچه تاسیس مدرسه عالی دارالفنون و تاثیر آن در نهضت مشروطه

قسمت اول



عبدالرفیع حقیقت (رفیع)



عباس میرزا نایب‌السلطنه و ولیعهد دانش دوست و دانشمند پرور فتحعلی شاه قاجار در اخذ تمدن و علوم جدید پیش‌آهنگ و پیش‌قدم بود. بدین جهت در زمان او به علم و صنعت جدید توجهی مخصوص پیدا شد. از یک سو خبرگان نظامی، مهندسان و نقشه‌کشان اروپایی به ایران آمدند و از سوی دیگر چند دسته شاگرد به اروپا روانه گردیدند. به شهادت گریبایدوف سفیر روسیه در دربار فتحعلی شاه، عباس میرزا در صدد تاسیس مدرسه دارالفنون برآمد.

تاسیس مدرسه‌ای برای تعلیم دانش و فن غربی مستلزم آوردن استادان خارجی بود، و به علاوه مراقبتی بی‌گیر لازم داشت. بادر نظر گرفتن اوضاع سیاسی زمان عباس میرزا و ادامه کار جنگ با روسیه و سرانجام مرگ او متأسفانه در عملی کردن منظور خود توفیق نیافت و قرعه این فال به نام میرزا تقی‌خان امیرکبیر، صدر اعظم اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار زده شد و نخستین سنگ بنای مدرسه دارالفنون که هدف آن تعلیم دانش و فرهنگ جدید اروپا به نسل جوان بود، در اوایل سال ۱۲۶۶ هجری در قسمت شمال شرقی ارگ سلطنتی که در گذشته سربازخانه بود، نهاده شد. نقشه‌ی آن را میرزا

رضای مهندس از شاگردانی که در زمان عباس میرزا برای تحصیل به انگلستان رفته بود، کشید. و محمدتقی خان، معمارباشی دولت آن را ساخت و شاهزاده بهرام میرزا به کار بنای آن رسیدگی می‌کرد. ساختمان قسمت شرقی دارالفنون تا اواخر سال ۱۲۶۷ هجری به انجام رسید و مورد استفاده قرار گرفت. بقیه‌ی آن تا اوایل سال ۱۲۶۹ هجری پایان یافت. چهار طرف مدرسه را پنجاه اتاق "منقش مذهب" هر کدام به طول و عرض چهار ذرع ساخته، جلو آنها را ایوان‌های وسیع بنا کردند. در گوشه‌ی شمال شرقی تالار تئاتر احداث شد. در پشت دارالفنون کارخانه شمع کافوری و آزمایشگاه فیزیک و شیمی و دواسازی بر پا نمودند. چاپخانه‌ای هم ضمیمه‌ی آن گردید. به علاوه کتابخانه و سفره‌خانه‌ای ساختند. در ورودی دارالفنون به طرف خیابان ارگ (باب همایون) باز می‌شد. در کنونی آن در خیابان ناصریه به سال ۱۲۹۲ هجری ساخته شد. مدت‌ها پس از ساختمان اولیه قسمت‌های دیگری به آن افزودن گشت.

وجهه‌ی نظر میرزا تقی‌خان امیرکبیر در ایجاد دارالفنون در درجه اول معطوف به دانش و فن جدید بود، و بعد به علوم نظامی توجه داشت. این معنی از مطالعه‌ی

تطبیقی برنامه‌ی درس‌های دارالفنون و نامه‌های امیر راجع به رشته‌ی تدریس استادانی که استخدام شدند، روشن می‌گردد. رشته‌های اصلی تعلیمات دارالفنون به نحوی که او در نظر گرفته بود عبارت بودند از: پیاده نظام و فرماندهی توپخانه، سواره نظام، مهندسی، ریاضیات، نقشه‌کشی، معدن‌شناسی، فیزیک و کیمیا، فرنگی و داروسازی، طب و تشریح و جراحی، تاریخ و جغرافیا و زبان‌های خارجی. مدرسه هفت شعبه داشت و پاره‌ای مواد مزبور مشترک بود. برای فنون نظامی دستگاه تعلیماتی جداگانه‌ای در خود تشکیلات لشکری تعبیه نهاد و شعبه‌ی علوم جنگی دارالفنون مکمل آن به شمار می‌رفت و همان مربیان قشونی، شعبه نظامی مدرسه را هم اداره می‌کردند. در بیان منظور دارالفنون به کالاتر تهران نوشته شد: برای تحصیل علوم غریبه از بابت حکمت و هندسه و معدن‌شناسی و آداب جنگ و غیره "مدرسه‌ای تاسیس یافت. همچنین در روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه اعلام گردید: امنای دولت مقرر داشتند "تعلیم‌خانه‌ای بسازند که علوم و صنایع در آن جا تعلیم و تعلم شود". به پیروی همین نقشه‌ی رواج علم و صنعت، شش نفر از صنعت‌کاران را به روسیه فرستاد که در

تاسیسات آن جا اصول فنی جدید را فرا گیرند. تحول فکری و برخورد میرزا تقی خان امیر کبیر با تمدن غربی ضمن شرح احوال وی در فصل نهضت دیوانی و سیاسی ایرانیان در دوره قاجاریه در این مجلد بررسی خواهد شد. در این جا فقط به رؤوس آن می پردازیم.

میرزا تقی خان از زمانی که منشی دستگاه قائم مقام بود تا وقتی که به صدارت رسید، به سه ماموریت سیاسی رفت؛ ابتدا به روسیه، سپس به ایران و سرانجام به کشور عثمانی. این سفرها از نظر ماهیت و مقام و مسوولیت او به کلی متفاوت بودند. در سفر روسیه که همراه خسرو میرزا پسر فتحعلی شاه رفت (۱۲۴۵-۱۲۴۴ هجری) جوان ۲۲ ساله و در زمره دبیران بود. نه سال بعد که با ناصرالدین شاه میرزای ولیعهد برای ملاقات تزار روس به ایران رهسپار شد (۱۲۵۳ هجری) وزارت نظام آذربایجان را بر عهده داشت. پس از شش سال که به سفارت فوق العاده ارزنه الروم برگزیده شد با مقام وزارت به نمایندگی مختار دولت در آن کنفرانس (سال های ۱۲۶۳-۱۲۵۹ هجری) شرکت جست. دیده ها و شنیده های میرزا تقی خان در این سه ماموریت به ویژه در سفر ارزنه الروم تأثیر ژرفی در شکفتن اندیشه ی میرزا تقی خان به وجود آورد. سرچشمه دیگر اندیشه ی ترقی خواهانه امیر کبیر ترجمه کتاب های خارجی بود. در سفارت ارزنه الروم دستور داد برخی از کتاب های علمی که به زبان فرانسه و انگلیسی نوشته شده بود گرد آورند، و مترجم خود ژان داود را به سرپرستی کار ترجمه ی آنها گماشت. از مجموع آنها دو جلد کتاب در احوال جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی جهان پرداختند و خود نیز همواره بر این کار نظارت داشت. نام این کتاب که نخستین تالیف فارسی است که اطلاعات عمومی بسیار دقیقی از همه کشورهای پنج قطعه ی جهان و حتی جزیره های دور افتاده ی اقیانوس ها با احصائیه های منظم به دست می دهد، "جهان نمای جدید" است. این کتاب از جهت های مختلف ارزنده و در خور توجه می باشد. نه تنها از زمان آشنایی ایران با دانش جدید اروپایی، کتابی بدان صورت و معنی به فارسی نگارش نیافته بود، تا سالیان بعد هم مانندش را ننوشتند. تا اندازه ای که می دانیم نخستین اثر فارسی است که در آن فهرست بندی بخش های کتاب و مطالب هر قسمت به اضافه جدول های منظم و احصائیه های اقتصادی سودمند به شیوه ی تالیف های فرنگی تدوین گشته است. این کتاب نگارش میرزا محمدحسین فراهانی (دبیرالملک) است که

عموزاده ی قائم مقام و منشی میرزا تقی خان امیر کبیر بود.

تردیدی نیست که وی پس از دیدن مدارس فنی و صنعتی و نظامی روسیه و عثمانی در سفرهای سه گانه خود، به فکر تاسیس مدرسه ای مانند آنها در ایران افتاده و سرانجام هنگامی که به مقام صدارت عظمی رسید به آرزوی خود را در این باره جامه ی عمل پوشانده است. به هر حال مدرسه دارالفنون در دست ساختن بود که امیر کبیر ژان داودخان را در سال ۱۲۶۶ هجری به منظور استخدام معلم به اتریش (نمسه) و پروس فرستاد. از آوردن استادان انگلیسی و فرانسوی و به طریق اولی روسی، روگردان بود. دکتر پلاک اتریشی اندیشه امیر را در این مورد درست دریافته بود که می نویسد: "امیر نظام با وجود تجربه های تلخ و مخالفت سختی که نسبت به نفوذ بیگانگان داشت، یقین می دانست که بدون جلب معلمان خارجی مقصودش حاصل نخواهد شد." باز می نویسد: "نظر امیر آن بود که معلمان خارجی باید از مداخله در امور سیاسی مملکت خودداری نمایند و تنها به کار تدریس بپردازند. به همین ملاحظه از استخدام معلم روسی و انگلیسی و فرانسوی صرف نظر کرد" این نکته را هم باید دانست که غیر از جنبه ی بی طرفی اتریش در کار ایران امیر در اساس به اتریش و دولت های آلمانی توجه خاص داشت. نوشته اند که در صحبت با اروپاییان اغلب از "سیستم حکومت قسمت اروپای آلمانی پرسش می کرد و حرف می زد. ولی وزیر مختار انگلیس با استخدام معلم از آلمان و اتریش به هیچ وجه خوش دل

نبود، و برای این که رای امیر را بزند به او تلقین کرد: دولت اتریش و همچنین اغلب دولت های آلمانی تحت نفوذ روسیه هستند. اما امیر به حرفش گوش نداد و دنبال نقشه خودش را گرفت.

در شوال سال ۱۲۶۶ هجری یعنی یک ماه پس از آغاز بنای دارالفنون، امیر کبیر این اختیارنامه را به نام ژان داود، صادر کرد: "... چون برای مکتب خانه ی پادشاهی که در مقر خلافت قاهره بنا شده است شش نفر معلم که کمال مهارت و وقوف داشته باشند از قرار تفصیل ضرور: معلم پیاده نظام یک نفر، معلم توپخانه یک نفر، معلم علم هندسه یک نفر، معلم علم معادن یک نفر، معلم حکمت، جراحی و تشریح یک نفر، معاون سواره نظام یک نفر، لهذا آن عالیجاه... مامور و مرخص است که به مملکت نمسا (اتریش) و پروس رفته، معلم های مزبور را از قرار تفصیل فوق تا مدت شش سال اجیر کرده با مخارج آمدن و رفتن قرارنامه نوشته، به آنها داده، هر قدری که آن عالیجاه به آنها بدهد در نزد اولیای دولت ابد مدت مقبول و ممضی است" در حاشیه اختیارنامه که نخستین دستور به ژان داود می باشد، اضافه گردید: "در ثانی مرقوم می شود که قرار مقرر می نمودیم و مخارج آمدن و رفتن آنجا از قرار می نمودیم که در نوشته ی جداگانه که به عهده ی آن عالیجاه مرقوم است، قید و اشعار شده است. آن عالیجاه موافق همان قید و اشعار، خود را ماذون دانسته در انجام خدمت مرجوعه اهتمام نماید. مقصود از "نوشته ی جداگانه ای" که در نامه مزبور اشاره گردیده شرح ضمیمه آن است که در همان شوال سال ۱۲۶۶ هجری نگاشت، در آن تصریح رفته بود: "شش معلم منظور را به مدت شش سال اجیر کرده، تا مبلغ چهار هزار تومان برای مقرر می آنها و برای هر یک از آنها به جهت مخارج آمدن و رفتن مبلغ چهارصد تومان قرار بدهند، و نوشته داد و ستد کنند. از آن قرار در دولت علیه ممضی و مقبول است." پس از چندی امیر سه نفر دیگر را بر آن گروه شش نفری افزود: یک دواساز که علوم طبیعی شامل فیزیک، کیمیا، فرنگی و دواسازی تعلیم بدهد، و دو "معدنچی که در معادن کار بکنند" و این دو نفر غیر از "استاد معلم معدن که سر رشته از همه فلزات داشته باشد"، بودند. به اصطلاح سرکارگر خبره می خواست. در نامه ۸ رمضان سال ۱۲۶۷ هجری به ژان داود نگاشت: "موجب نه نفری را" من حیث المجموع به مبلغ پنج هزار تومان قرار دادم و این مبلغ آنها را کافی است." ژان داودخان به وین رسید و حضور امپراطور "فرانسوا ژوزف" بار یافت، نامه ناصرالدین شاه را تسلیم کرد و مورد مهربانی دولت قرار گرفت. اما



مدت مسافرت او زیاد به طول انجامید. یعنی نزدیک به یک سال و چهار ماه. علت این بود که ماموریت‌های دیگری مثل سفارش خرید چند کشتی، کارخانه‌ی پارچه‌بافی و استخدام استادان نساجی به او ارجاع گشته بود. به علاوه موضوع اعتبارنامه‌ها و در تنظیم و امضای قرارنامه‌ی استخدام معلمان پیش آمد که از تهران فرستاده شد. نامه‌های امیر به ژان داود حکایت از اصرار پی در پی او می‌کند که ماموریتش را هر چه زودتر به انجام رساند و استادان را روانه کند. در نامه ۲۴ رمضان سال ۱۲۶۷ هجری می‌گوید: بنای "مدرسه نظامیه" تمام شد. لازم است "بدون هیچ معطلی معلمان را برداشته با خود بیاورد، زیادتر از این طول ندهد. باز هم از بابت تاکید به آن عالیجاه می‌نویسم که زیاد معطل شد، و سفر خود را طول داد... هر قدر زودتر بیاید دیر است." باز تصریح کرد: می‌باید "حسب‌المسطور" مواجب آنها را قطع و فصل نماید که بعد از ورود به ایران دیگر

هیچ حرفی در میان نیاید. ضمناً از کار او قدردانی نمود و در ۸ رمضان سال ۱۲۶۷ هجری نوشت: "اینکه از مراتب زحمت زیاد خود نوشته بود، من خود احوالات آن عالیجاه را مستحضرم، در خدمت دولت خودداری ندارد، و هر زحمتی که وارد آید متحمل می‌شوید. زحمت آن عالیجاه منظور اینجانب هست و منتهای رضامندی را... دارم."

دستورهای امیر روشن است و نکته‌ای را گنگ و ناگفته نگذاشته. از آن نفری که قرار بود استخدام گردند، ترتیب کار هفت معلم انجام گرفت، مگر دو نفر معدنچی که برای کار کردن در معدن در نظر گرفته شده بودند. ژان داود با هر کدام قرارنامه‌ی جداگانه‌ای در ۱۰ اوت سال ۱۸۵۱ میلادی (۱۲ شوال سال ۱۲۶۷ هجری) امضا نمود و "هنریک بارب" که "مترجم دیوانخانه‌ی بزرگ" دولت اتریش بود، پای آنها را مهر و تصدیق کرد. وجهه‌ی نظر امیر در قرارنامه‌های مزبور که همگی به یک مضمون نوشته شده، درست منعکس است. بنابر قرارنامه‌ی "گرشیش" معلم توپخانه، متعهد گردیده: در "مکتب‌خانه پادشاهی" تدریس کند، به تعلیم لشکر بپردازد، هر گاه شکایتی داشته باشد "راست به راست و بدون واسطه‌ی دیگر" (یعنی بدون دخالت سفارتخانه اجنبی) به دولت مراجعه نماید، و خلاف "عادت و قواعد مملکت ایران" کاری از او سر نزند. مدت خدمت پنج سال در نظر گرفته شد، و ماخذ کلی مواجب هر کدام ششصد تومان در سال معین گردید.

هفت معلمی که از اتریش استخدام گردیدند از این قرارند: (نام اصلی و تحریف شده‌ی فارسی هر



کدام نقل می‌شود)

- ۱- کاپیتان زانی (زطی ساتی): معلم مهندسی
- ۲- کاپیتان گومنز (کومنس): معلم پیاده نظام و فن رزم‌آزمایی (تاکتیک نظامی)
- ۳- نایب اول کرزیز (کرشیش): معلم توپخانه
- ۴- نایب اول نمیرو (نمر): معلم سواره‌نظام
- ۵- کارنتا (چرنطای، چرنوطا): معلم معدن‌شناسی
- ۶- دکتر پلاک: معلم طب و جراحی و تشریح
- ۷- فکتی (فتکی، کوتاکی، فکانه): معلم علوم طبیعی و دوسازی

از آن عده گومنز و نمیرو قبلاً به ایران رسیده بودند و بقیه در ۲۷ محرم سال ۱۲۶۸ هجری (۲۴ نوامبر ۱۸۵۱ میلادی) یعنی دو روز پس از عزل امیرکبیر از خدمت، همراه ژان داودخان به تهران وارد شدند. در روز ۲۸ یا ۲۹ محرم سال ۱۲۶۸ یعنی یکی دو روز بعد از ورود معلمان بلژیکی به ایران فرمانی به شرح زیر از طرف ناصرالدین شاه قاجار به نام ژان داود صادر شد. چون حاوی نکته‌های قابل تحقیق است. عین مطالب آن نقل می‌شود:

"آنکه چون ملزوم همت همایون شهریاری آن و مکنون خاطر خطیر خسروانه چنان است که هر یک از چاکران دولت و خدمتگزاران حضرت در مراحل خدمتگزاری آثار صداقت و ارادت ظاهر سازد، او را به شمول عاطفتی و بذل مکرمتی مفتخر و سرافراز فرماییم. عالیجاه مجدت همراه اخلاص و ارادت آگاه موسی ژان داود مترجم اول دولت جاوید آیت که همواره در تقدیم خدمات محوله مراتب اخلاص و ارادت خود را ظاهر ساخته، خاصه در این سفر که معلمین نمساوی

(اتریشی) را به دربار همایون آورد، حسن رفتار و طرز کردار او معلوم و مشهود رای مهر شهود شاهانه افتاد لهذا ذره‌ای از مراحل ملوکانه شامل احوال و آمال او گشته در هذه‌السنه تنکوزئیل خیرت دلیل او را به اعطاء حمایل سرخ سرتیپی، سرافراز فرمودیم که حمایل مبارک را زبیب و شاخ افتخار خود ساخته، بیش از پیش به مراسم اخلاص کبشی و ارادت شماری پردازد. مقرر آن که عالیجاهان رفیع جایگاهان مجدت و نجدت همراهان فخامت و مناعت اکتسابان مقرب‌الخاقان مستوفیان عظام و (...)

کرام دفترخانه فرمان همایون در دفتر خود ثبت و ضبط نموده و در عهده شناسند محرم ۱۲۶۸.

دکتر پلاک در وصف حال معلمان اتریشی می‌نویسد: "ما در ۲۴ نوامبر سال ۱۸۵۱ میلادی وارد تهران شدیم. پذیرایی سردی از ما نمودند. احدی به استقبال ما نیامد و اندکی بعد خبردار شدیم که در این میانه اوضاع تغییر یافته و چند روزی قبل از ورود ما در نتیجه‌ی توطئه‌های درباری و به ویژه توطئه مادر شاه که از دشمنان سخت امیرنظام بود، میرزا تقی‌خان مغضوب گردیده است. "همین که امیر از ورود ما اطلاع حاصل نمود و دومین روزی بود که توقیف شده بود، میرزا داودخان را که از اروپا مراجعه کرده بود احضار نموده و به او گفته بود: این نسمة‌های بیچاره را من به ایران آورده‌ام. اگر سر کار بودم اسباب آسایش خاطر آنها را فراهم می‌ساختم، ولی حالا می‌ترسم به آنها خوش نگذرد. سعی کن که کارشان رو به راه شود. در چنین موقع نامساعدی بود که وارد ایران شدیم. امیر درست فهمیده بود که ما وظایف خود را نه بر طبق نظریات او و نه به دلخواه خودمان نخواهیم توانست انجام بدهیم."

سخن امیرکبیر به ژان داود که "هر قدر زودتر بیاید دیر است" درست بود. او برکنار شد و سرنوشت دارالفنون دستخوش نیرنگ و هوسبازی قرار گرفت. پلاک می‌نویسد: "سفیر انگلیس از استخدام معلمان اتریشی خرسند نبود، و کوشش کرد از میان مهاجران ایتالیایی چند نفر را برای ایران استخدام کند. اما خود ناصرالدین شاه طرفدار تاسیس مدرسه و نگاهداشتن استادان اتریشی بود" باز می‌آورد:

"میرزا آقاخان صدراعظم تازه مرد محیل و دسیسه‌باز بی‌بدلی است، و در اساس با کلیه اصلاحات امیر نظام به ویژه تاسیسات او سخت مخالف بود و سعی داشت که از ایجاد مدرسه‌ای که امیر می‌خواست به ترتیب اروپایی باز کند، جلوگیری نماید... شاه با نظر میرزا آقاخان و سفیر انگلیس موافقت نکرد، و نخواست که کارهای معلم نیک‌خواه قدیمی خود را تباہ نماید."